



## شیعیان سرزمین اسپانیا

پدیدآورده (ها) : بیاتلو، حسین  
میان رشته ای :: زمانه :: مرداد و شهریور 1390، دوره جدید- شماره 102 و 103  
از 56 تا 57  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/976439>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان  
تاریخ دانلود : 01/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



بناشدند. نخستین قیام عربی که با علویان ارتباط داشت قیام عبدالله بن سعید بن عمار بن یاسر بود. عمار جسد او، از خاص‌ترین اصحاب علی(ع) بود و در حمایت از وی فداکاری فراوانی کرد. قیام دوم، قیام حسین بن یحیی بن سعد بن عبدالله خوررجی

دانش اندوزی یا سیاحت صوفیانه بنهال می‌کردند. در واقع در پایان قرن سوم و طی قرن چهارم، جاسوسان دولت فاطمی در تمامی نقاط دنیای اسلام پراکنده بودند. می‌توان گفت که دعوت اسماعیلی، در میان دیگر دعوت‌ها، بهترین بهره‌را از شیوه جاسوسی با مهارت و دقتی کم‌نظیر بر گرفته است. فاطمیان مغرب، آماده هجوم به شرق در سمت مصر و شمال در سمت اندلس بودند و به همین دلیل بسیاری از جاسوسان خود را روانه اندلس کردند تا اوضاع را شناسایی کنند، راه‌های مداخله در آن را بیابند، نقاط ضعف آن را بشناسند، از نظام سیاسی و اقتصادی و دینی آن آگاه شوند و پس از آن داعیان خود را در حد توان به آن ناحیه اعزام کنند. از این داعیان می‌توان از ابوسر ریاضی و این هارون بغدادی نام برد. باین حال باید گفت موفقیت فاطمیان در جذب یارانی از اندلس بسیار محدود بود که دلیل آن را هم باید قوت مذهب سنی در آن دیار دانست، اما این سخن نباید ما را از پذیرش این موضوع که آنها افرادی را به سوی خود جذب کردند بازدارد؛ افرادی همچون ابن ابی منظور که منصب قضاوت را برای اسماعیل منصور، سومین خلیفه فاطمی عهددار بود. چه بسا از دیگر نتایج دعوت فاطمی، شاعری بود که سال‌هایی از دوران جولی خود را در اندلس به سر برده بود و زمانی که گرایش فاطمی او آشکار شد از آنجا طرد گردید و وی این هانی اندلسی بود که در خدمت معز فاطمی درآمد و پس از آن شاعر رسمی دعوت شیعی فاطمی شد. باین حال این مطلب روشن است که اندلس در آغاز فتح خود گرایشی اموی داشت و به همین دلیل تشیع، حرکت ضعیفی را در آن آغاز کرد. با وجود گرایش اموی در اندلس، دو مرکز برای تشیع وجود داشته که منشأ شورش بوده‌اند. ۱. میان خاندان‌های عربی که به اندلس می‌آمدند و از پیش اعتقاد به حمایت از آل علی داشتند. این گرایش به صورت موروثی در این خاندان‌ها باقی مانده بود. ۲. در میان بربرها،

## نگاهی به تشیع در اندلس در دوره امویان و حمودیان

# شیعیان سرزمین اسپانیا

حسین بیانلو



از زمانی که محمد بن عیسی معروف به اعشی، از عراق تحفه تفکر شیعی را برای اندلس آورد، تا زمانی که حکومت مسلمین در اندلس از بین رفت، شیعه فراز و فرودهای زیادی در اندلس داشت اما مهمترین آنها مربوط به دوران حکمرانی اموی و حموی بود، نویسنده بر آن است تا وضعیت شیعیان را در این دو دوره مورد کنکاش قرار دهد.

### تشیع در دوره اموی

فرهنگ شیعی از دوره به اندلس منتقل شد؛ نخست به وسیله اندلسی‌هایی که به مشرق می‌آمدند و مقداری اندک یا زیاد از فرهنگ شیعی را به‌ویژه از عراق، مصر یا مغرب برمی‌گرفتند؛ دوم، از طریق مشرفی‌هایی که به طور مستقیم و با عنوان داعی در اندلس فعالیت می‌کردند یا در جستجوی مصالح رهبران خود در آنجا آمد و رفت داشتند.

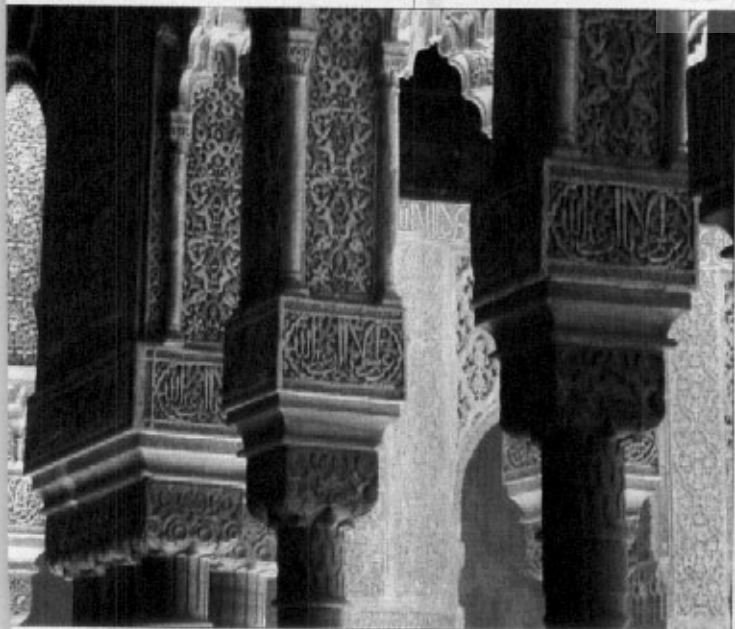
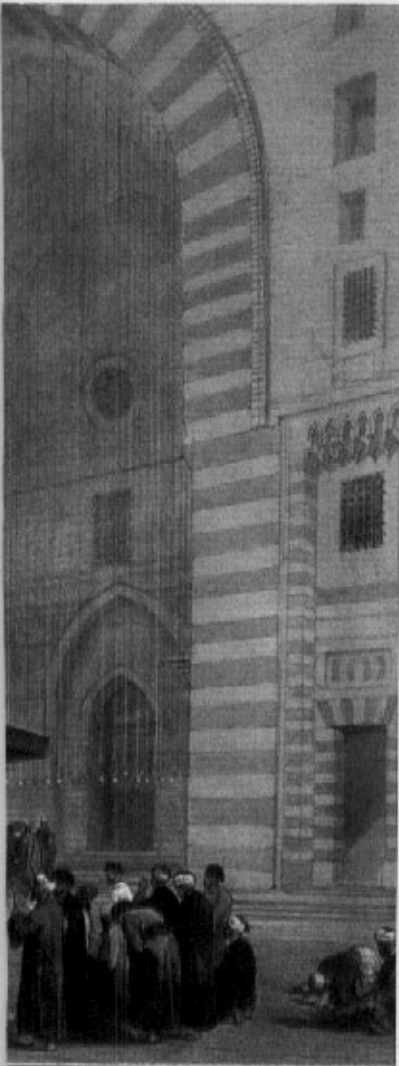
گویا نخستین کسی که بخشی از فرهنگ شیعی را به اندلس منتقل کرد، محمد بن عیسی قرطبی، معروف به اعشی، است. او سفر خود را در سال ۱۷۹ق آغاز کرد و برخلاف هم‌نورهای‌های خود، که برای آموختن فقه به مدینه، نزد مال بن ابی و شاگردان او می‌رفتند، به عراق رفت. حاصل این سفر انتقال برخی از کتاب‌های و کتب بن جراح به اندلس بود، و کتب یکی از محدثان بزرگ شیعی، بشمار می‌آمد که کتاب‌هایی هم در دفاع از اندیشه‌های زیدی داشت، از افراد دیگری که به عراق سفر کردند، عباس بن ناصح ثقفی شاعر بود که عبدالله حمن اوسط در سال ۲۰۱ق او را به جستجوی کتاب‌های قدیمی فرستاد. هم‌شاگردی وی در تحصیلاتش در شرق، یونس بن ابیاس برغواطی نام داشت؛ کسی که خود در پی دلش نجوم و کجالت و جدل بود. وی سپس به بلاد خویش بازگشت تا فرقه برغواطی را که بیشترین اصولش را از تشیع گرفته بود، زنده گرداند. این افراد، تمایلات شیعی صریحی را از خود نشان ندادند و فقط برخی اندیشه‌های شیعی را به اندلس انتقال دادند، اما انتشار دعوت فاطمی در اواخر قرن سوم، سبب گرایش بعضی از عالمان اندلسی به این مذهب شد. یکی از آنها محمد بن حیون حجاجی بود که مذهب مالکی نداشت و معاصرانش او را به تشیع متهم می‌کردند. شرقی‌هایی که به قصد تبلیغات شیعه راهی اندلس می‌شدند، اهداف واقعی خود در زیر پوشش کارهایی مانند تجارت،

نخستین قیام عربی که با علویان ارتباط داشت قیام عبدالله بن سعید بن عمار بن یاسر بود. عمار جسد او، از خاص‌ترین اصحاب علی(ع) بود و در حمایت از وی فداکاری فراوانی کرد. قیام دوم، قیام حسین بن یحیی بن سعد بن عبدالله خوررجی

دانش اندوزی یا سیاحت صوفیانه بنهال می‌کردند. در واقع در پایان قرن سوم و طی قرن چهارم، جاسوسان دولت فاطمی در تمامی نقاط دنیای اسلام پراکنده بودند. می‌توان گفت که دعوت اسماعیلی، در میان دیگر دعوت‌ها، بهترین بهره‌را از شیوه جاسوسی با مهارت و دقتی کم‌نظیر بر گرفته است. فاطمیان مغرب، آماده هجوم به شرق در سمت مصر و شمال در سمت اندلس بودند و به همین دلیل بسیاری از جاسوسان خود را روانه اندلس کردند تا اوضاع را شناسایی کنند، راه‌های مداخله در آن را بیابند، نقاط ضعف آن را بشناسند، از نظام سیاسی و اقتصادی و دینی آن آگاه شوند و پس از آن داعیان خود را در حد توان به آن ناحیه اعزام کنند. از این داعیان می‌توان از ابوسر ریاضی و این هارون بغدادی نام برد. باین حال باید گفت موفقیت فاطمیان در جذب یارانی از اندلس بسیار محدود بود که دلیل آن را هم باید قوت مذهب سنی در آن دیار دانست، اما این سخن نباید ما را از پذیرش این موضوع که آنها افرادی را به سوی خود جذب کردند بازدارد؛ افرادی همچون ابن ابی منظور که منصب قضاوت را برای اسماعیل منصور، سومین خلیفه فاطمی عهددار بود. چه بسا از دیگر نتایج دعوت فاطمی، شاعری بود که سال‌هایی از دوران جولی خود را در اندلس به سر برده بود و زمانی که گرایش فاطمی او آشکار شد از آنجا طرد گردید و وی این هانی اندلسی بود که در خدمت معز فاطمی درآمد و پس از آن شاعر رسمی دعوت شیعی فاطمی شد. باین حال این مطلب روشن است که اندلس در آغاز فتح خود گرایشی اموی داشت و به همین دلیل تشیع، حرکت ضعیفی را در آن آغاز کرد. با وجود گرایش اموی در اندلس، دو مرکز برای تشیع وجود داشته که منشأ شورش بوده‌اند. ۱. میان خاندان‌های عربی که به اندلس می‌آمدند و از پیش اعتقاد به حمایت از آل علی داشتند. این گرایش به صورت موروثی در این خاندان‌ها باقی مانده بود. ۲. در میان بربرها،

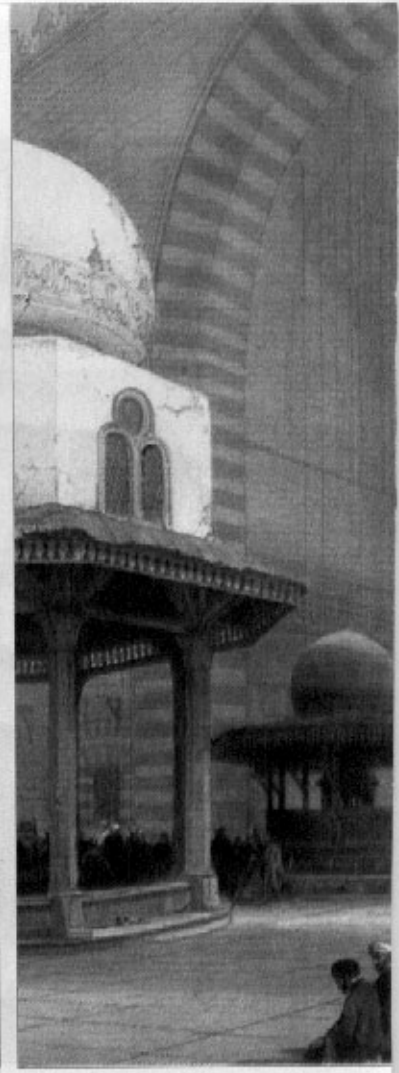
بود. وی در سال ۱۶۵ق در سرقسطه قیام کرد و عبدالرحمن را از حکومت خلع نمود. جد این حسین، سعید بن سعد از شیعیان علی(ع) بود که از سوی وی والی بمن شد. دومین مرکز تشیع که مهم‌تر هم بود، قبایل بربر بودند در شمال افریقا، بربرها بیشتر به تشیع تمایل یافتند و در مناطق کوهستانی و مرتفع، به‌ویژه رشته‌کوه‌هایی که در میان شبه‌جزیره امتداد داشت مستقر شدند

منطقه‌ای که به نام «الجوف» شناخته می‌شود و همین‌طور در مناق کوهستانی در جنوب شرق اندلس در منطقه لیبیره مناطقی که بربرها در آنها ساکن شدند. در واقع مرکز قیام‌های شیعی بودند که در اندلس برپا می‌شدند. نخستین قیام شیعی بربرها، قیام شقیان بن عبدالواحد مکناسی در منطقه شنتبریه بود. این مهم‌ترین و طولانی‌ترین شورش بود که عبدالرحمن را تهدید می‌کرد و از سال ۱۵۱

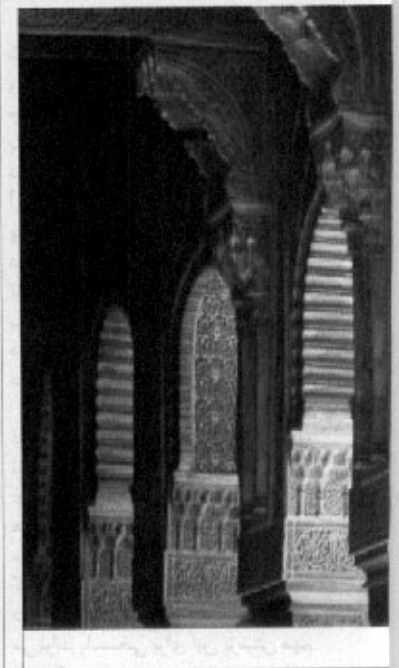
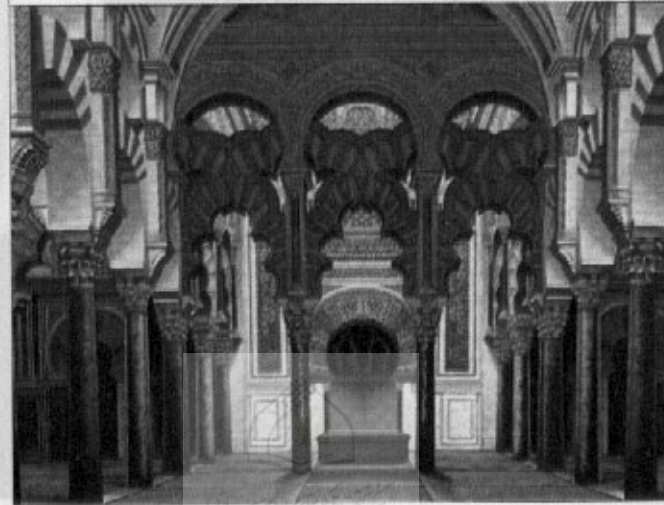


ستون‌هایی با تزئینات اسلامی واقع در کاخ الحمراء، غرناطه اسپانیا





سجده با معماری اسلامی واقع در شهر قرطبه اسپانیا



تا ۱۶۰ ادامه یافت. شقیه که نام مادرش فاطمه بود، مدعی شد فاطمی است و خود را عبدالله بن محمد نامید عبدالرحمن سیاه فراولی را به جنگ با وی فرستاد. یکی از آنها سپاهی بود که فرماندهی اش را عثمان بن مروان برعهده داشت. شقیه بر وی پیروز شد و او را کشت. عبدالرحمن سرانجام جز با نوشته ترور وی به دست بعضی از پارتش در سال ۱۶۰ ق نوانست بر شقیه پیروز شود شاید بتوان این قیام را

نخستین اقدام برای تأسیس دولتی شیعی در غرب اسلامی دانست؛ زیرا این قیام بیست سال پیش از قیام ادریسین علوی برپا شد این قیام نشان داد که تبلیغات شیعی در میان بربرها می تواند نتیجه بخش باشد. امویان اندلس در برابر تبلیغات شیعی، که فشار شدیدی بر اندلس وارد می کرد، آرام ننشستند آنها از همان لحظه نخست، موضعی سخت دشمنانه و تند در برابر آن اتخاذ کردند و همان سیاستی را در اندلس دنبال نمودند که اجداد آنها در شرق برای حفظ مذهب سنی و سرکوبی هر نوع حرکتی که پیوندی با تشیع داشت، به کار می گرفتند. باین حال گرایش اموی آنها اندکی تعدیل شده بود. آنها بر خلاف امویان شرق، علی بن ابی طالب (ع) و سایر اهل بیت را لعن نمی کردند. امویان موفق شدند اندلس را به رنگ اموی در آورند، همچنان که توفیق آن را یافتند تا در دل مردم اندلس، بیزاری از تشیع را وارد کنند. این وضعیت در تمام مدت خلافت امویان با شدت ادامه داشت. با وجود نفوذ بعضی از باورهای شیعی در این دوره در اندلس، نتایج سیاسی آن اندک بود و عصبیت اموی گری در آن ادامه داشت. مقدسی درباره اندلس قرن چهارم نوشته است: مردم اندلس اگر بر یک شیعی دست یابند چه بسا او را بکشند. این سخن چندان گزافه نیست.

**تشیع در دوره حمودی**

زمانی که خلافت اموی سقوط کرد و تملکی کوشش هایی که برای اعاده آن انجام شد بی نتیجه ماند. زمینه برای تبلیغات شیعی، که از قدیم در اندلس وجود داشت، فراهم گردید. در این زمان،

علویان با استفاده از فرصت، موفق شدند نخستین دولت شیعی را تأسیس کنند که در اندلس به نام آن خطبه خوانده می شد. این دولت، دولت حمودی بود که مدت کوتاهی (در حدود نیم قرن) دوام آورد. حمودی ها از نظر خانمانی به ادریس بن حسن علوی منسوب بودند که در سال ۱۷۲ ق نخستین دولت علوی را در غرب اسلامی پدید آورد. یکی از ویژگی های دوره حمودی آزادی فکری خاصی است که در تمام دوره خلافت اموی از آن خبری نبود. این آزادی سبب شد بسیاری از باورهای شیعی آشکار شود، بدون آنکه نیروی حکومتی به دفع آن دست زند یا آن را تحت فشار قرار دهد. آزادی فکری یادشده اجازه داد تا انواع و اقسام فرهنگ های شرقی در اندلس رواج یابد. این در حالی بود که در دوره خلافت اموی، در این زمینه رقابت سختی وجود داشت و حکومت یادشده فقط اجازه ورود آنچه را می داد که موافق و هماهنگ با وضعیت روحی حاکم بر اندلس بود و سایر مسائل را به کناری می نهاد. در دوره حمودی ما نفوذ تمدن بغداد را در سرزمین های کوچک اندلس می بینیم. باید توجه کرد که بغداد در این دوران، از مراکز اصلی شیعه است؛ درست از زمانی که آل بویه از سال ۳۳۲ ق تا ۹۴۵ م بر آن تسلط یافت. در همین دوره بود که فرهنگ شیعی از هر جهت شکوفا شد و بسیاری از آن به اندلس راه یافت. در همین دوره بود که رسائل اخوان الصفا نخستین بار به وسیله ابوالحکم عمرو بن عبدالرحمن کرمانی قرطبی به آن ناحیه انتقال یافت. این رسائل گرایش شیعی روشنی در خود داشت تا جایی که تألیف آن به بعضی از زهدیان علوی منسوب شده است. لوخر

قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، در روزگار آل بویه، لوح شکوفایی ادب شیعی است. در همین دوره است که کسانی چون ابوبکر خوارزمی، بدیع الزمان همدانی، دو کاتب معروفه و شریف رضی و مهیار دیلمی، دو شاعر بنام، که همگی شیعه بودند، زندگی می کردند همه اینان تأثیر بسیاری بر ادب اندلسی داشتند. دانشوران اندلسی از طریق تألیف ادبی بزرگ ابومنصور نعمانی با نام «تیمه الدهر» از همه این افراد بهره بردند. این کتاب موقعیتی ویژه و تأثیری فراوان در اندلس داشته طبیعی بود که در سایه حمایت سلطان حمودی، فرهنگ شیعی در اندلس رو به شکوفایی برود. واقعیت این است که حمودی ها تا حد زیادی شیعیان معتدلی بودند، به طوری که دولت آنها رنگ مذهبی قوی داشت و آنها مذهبی که از هر جهت ابعاد آن روشن باشد و فلسفه ای که بر پایه های ثابتی بنا شده باشد و فقهی که آنها را از دیگران متمایز کند نداشتند. آن گونه که دولت فاطمی یا دولت آل بویه در ایران چنین بودند. حمودی ها به درستی به بعضی از مبانی عمومی تشیع باور داشتند، اما از آن، فقط آنچه را اخذ می کردند که در مطامع سیاسی شان مفید بود. آنها همانند سایر شیعیان بر این باور بودند که دین جز با امامت تمام نمی شود و بر هر مسلمان لازم است تا امام زمان خویش را بشناسد و آنها تنها کسانی هستند که سزاوار خلافتند؛ زیرا قربای رسول خدا (ص) هستند و هر کسی جز آنها خلافت کند، غاصب متجاوز است. باین حال به نظر می رسد حمودی ها از تشیع چیزی بیشتر از این نداشتند و حتی در این زمینه هم بسیار میانه رو بودند. جالب آن است که علی بن حمود، نخستین خلیفه این سلسله، بیش از آنکه در اثبات مشروعیت خود به قربایش با رسول خدا (ص) اشاره کند، به وصیت هشام اموی به وی در گرفتن شتفامش استناد می کرد. از همین موضوع میانه روی حمودیان در مسئله تشیع آشکار می شود.

- در کل عوامل ضعف تشیع در دوره حمودی را در سه مورد می توان خلاصه کرد:
۱. نخست آنکه اندلسی ها کسانی که در طی خلافت امویان، مذهب سنی در میانشان به صورت مذهبی پایدار درآمده بود. از زمان پیدایش دولت حمودی، به شدت از آن متنفر بودند. حمودی ها باید در این فضا زندگی می کردند و بنابراین طبیعی بود که چاره ای جز آنکه، راه اعتدال در پیش گیرند و با مذهب سنی راه بیابند نداشتند.
  ۲. عامل دیگر آن است که دوره حکومت حمودی ها اندک بود و در همان فاصله هم شورش ها و جنگ های داخلی بسیاری در گرفت. این وضعیت به آنها فرصت استقرار را نداد و بنابراین آنها نتوانستند دولت نیرومندی که بتواند آرا و اندیشه های خود را در میان دیگران منتشر کند، تشکیل دهند.
  ۳. آنها بر سراسر اندلس حکومت نکردند، بلکه دعوت آنها از قرطبه، جزیره خضراء، غرناطه و مایقه آن سون نورفت.
- در پایان باید گفت که تشیع اندلس موضوعی است جنای از تشیع اقتصفاً، زیرا کتاب و اندیشه های از میراث فقهی و کلامی شیعه در آن نواحی دینه نمی شود. در کل تشیع در اندلس آنچنان که در میان آل بویه به شکلی نظام مند پدید آمد، عملی نشد و به تشیعی میانه رو و سازگار با محیط تبدیل شد که چندان نیز پایدار نبود.